



ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما



تهمت و افترا

«تهمت» از ریشه وهم، به معنای اظهار گمان بدی است که به دل انسان راه یافته است بنابراین سرچشمه آن سوءظن است و به عبارتی هرگاه کسی از رفتار، گفتار یا حالات دیگران برداشت بدی داشته باشد ولی این برداشت درونش پنهان بماند و آشکار نشود به سوءظن مبتلا شده است؛ ولی اگر برداشت ناشایستش را اظهار کرد به رفتار او تهمت گفته می‌شود؛ پس تفاوت سوءظن و تهمت در آشکار کردن گمانی است که از رفتار دیگری برداشت شده است.

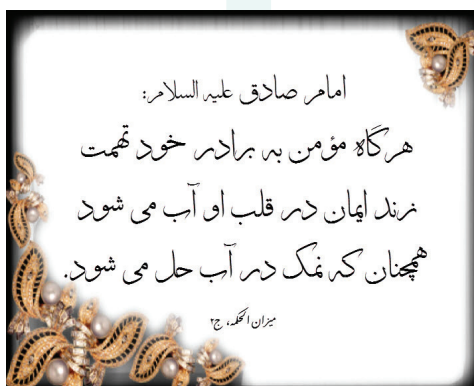
تهمت زدن به بی گناه از زشت ترین کارهایی است که اسلام آن را به شدت محکوم کرده است. آیات قرآن و روایات متعدد اسلامی که درباره این موضوع وارد شده است، نظر اسلام را در این زمینه روشن می‌سازد خداوند متعال در سوره نساء آیه ۱۱۲ می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»؛ «و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.»

همچنین، در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه نور آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی

یکی از دیگر از صفات مومن دوری از تهمتو افترا به دیگران است. گاهی آدم‌ها چه راحت به یکدیگر انگ می‌چسبانند. گاهی چقدر راحت برخی چیزها را که نیست به یکدیگر نسبت می‌دهند. اگر آنچه که به یکدیگر نسبت می‌دهند، واقعیت نداشته باشد، چه؟ اگر با این دروغی که به یکدیگر نسبت می‌دهند، آبرویی ریخته شود، کاشانه‌ای از هم پاشیده شود، میان فامیلی به هم بریزد چه؟ تهمت و افترا می‌تواند همه چیز را از بین ببرد.

از دیدگاه علمای اخلاق، تهمت و افترا از غیبت هم بدتر است؛ زیرا غیبت اظهار عیب واقعی یک شخص برای دیگران است؛ اما در تهمت، عیبی را که شخص متهم ندارد، به او نسبت می‌دهند.

کاربرد این سلاح بُرنده که عموماً از سوی طاغوت‌ها و استبدادگران و مزدوران جیره خوار آنها و افراد مغرض و آلوده اعمال می‌گردیده است، گاهی چنان ویرانگر بوده که پیامبران معصوم و فرستادگان خداوند را که برای هدایت و سامان بخشیدن به مشکلات بشریت آمده بودند و بر سر این هدف فداکاری می‌کردند و حتی جان می‌باختند، آنان را دشمنان مردم و مخرب جامعه معرفی کرده است. دشمنان دین خدا نوح نبی علیه السلام را دیوانه، موسی علیه السلام را جادوگر، هود علیه السلام را سفیه و نادان، پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله را شاعر کاهن مجنون می‌نامیدند. بسیاری از علما و دانشمندان مورد افترا و تهمت قرار گرفته به انزوا و زندان و حبس و تبعید مبتلا شده و زحمات طاقت فرسا و هستی و حیات آنان نابود شده است.





زیانکاری و تباهی، ظلم و ستم، خشم و غضب الهی، فریفتگی، کفر، گمراهی، محرومیت از رستگاری، محرومیت از هدایت و لعن و نفرین الهی دارد. اما آثار بهتان و تهمت به انسان ها هم تبعاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

اما آثار بهتان و تهمت به انسان ها هم تبعاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: گناه آشکار، ارتکاب حرام، دروغ، ظلم، بدفرجامی، عذاب اخروی، توبیخ، لعن و نفرین، فسق، ذوب شدن ایمان، حرمت شکنی، بی شرمی، بدترین همنشین از آثار تهمت انسانهاست.

امام علی (ع) در خطبه ۴۱ نهج البلاغه در این رابطه فرموده است: «ای مردم آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را مشاهده کند باید به سخنانی که این و آن درباره او می گویند گوش فرا ندهد آگاه باشید گاهی تیرانداز تیرش به خطا می رود و حدس و گمان مردم گاهی نادرست است سخن باطل فراوان گفته می شود ولی سخن های باطل نابود خواهد شد و خداوند شنوا و گواه است بدانید بین حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست».

پیامبر اکرم (ص) نیز در این رابطه فرموده است: «مَنْ يَهْتُمُ مَلَمًا أَوْ مَلَمَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ؛ هر کس به مرد یا زن مومنه ای تهمت بزند یا درباره او چیزی بگوید که او میرا از آن است (اولیاء الهی می گویند حتی اگر فرض هم کردی، تا یقین حاصل نشود نباید بگویی) عَزَّوَجَلَّ او را در روز رستاخیز بر تلی از آتش قرار می دهد تا این که از حرف خود درباره آن شخص برگردد».

حضرت موسی بن عمران (ع) می فرماید: «شیطان به صورت انسان آمد و گفت: موسی! من اگر بخوام جامعه ای را ناامن کنم، در آن جامعه تهمت را زیاد می کنم و برای این که بخوام تهمت را در جامعه زیاد کنم، بستر غیبت را فراهم می کنم چرا که اگر جامعه ای به غیبت دچار شد به تهمت دچار می شود».

امام علی (ع) نیز در این رابطه می فرماید: «الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرَى اعْظَمُ مِنَ السَّمَاءِ؛ تهمت زدن به آدم بی گناه بزرگتر از آسمان هاست» و نیز فرموده است «کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او بد گمان می شود ملامت و نکوهش کند».

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «کسی که به موضعی از مواضع تهمت برود و متهم شود نباید جز خودش را ملامت کند» و نیز امام علی (ع) در وصیت به فرزندش امام مجتبی (ع) فرمود «از محل تهمت بر حذر باش و دوری کن، همچنین از مجلسی که به آن گمان بد برده می شود».

امام جعفر صادق (ع) فرمود: آن کسی که به برادر دینی خودش تهمت بزند، دیگر حرمتی بین آن دو باقی نمی ماند».

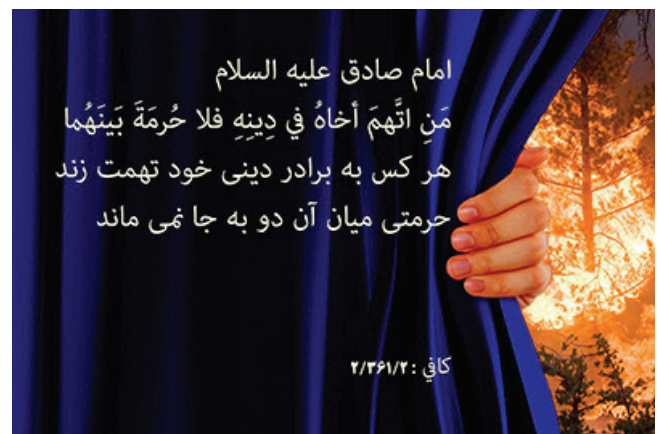
* برای مطالعه بیشتر به سایتهای حوزه و تبیان مراجعه شود.

سخت خواهد بود. در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آن چه انجام می دادند شهادت می دهند».

در آیه ۵۸ سوره احزاب نیز خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند».

در آیه ۱۲ سوره نور آمده است: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است» در این آیه، جمله «چرا گمان خیر به خودشان نبردند» تعبیر بسیار لطیفی است و اشاره دارد به این که مؤمنان باید همه اعضای جامعه خود را، که افراد مؤمنند، یکی بدانند و همگان را از خود حساب کنند و هر چه را که درباره خود نمی پسندند، درباره آنان هم نپسندند؛ زیرا گمان بد بردن درباره دیگر مؤمنان را گمان بد درباره خودشان بر شمرده است.

پس مؤمن همان طور که وضع خودش برای خودش روشن است، به خود گمان بد نمی برد و از حیثیت و آبروی خویش به سختی دفاع می کند، باید به مؤمنان دیگر نیز گمان بد نبرد و از حیثیت ایشان به سختی دفاع کند. بنابراین، نخستین وظیفه مؤمن در برابر چنین جریانی آن است که آن را تکذیب کند و با قاطعیت بگوید که این یک تهمت و افترای آشکار است. دومین وظیفه او این است که به گسترش آن دامن نزند و شایعه پراکنی نکند و بداند که این کار گناه سنگینی است.



در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛ هرگاه مؤمن به برادر دینی خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می رود، همچنان که نمک در آب، ذوب می شود».

ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی بندد؛ بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می کند، در آیه بعد می فرماید: مگر کسانی که بعد از این عمل توبه نکنند و به اصلاح و جبران پردازند که خداوند آنها را مشمول عفو و بخشش خود قرار می دهد، خدا غفور و رحیم است.

آثار زیانبار افترا و تهمت و بهتان
اتهام و افترا به خدا آثاری چون قرار گرفتن در ردیف مجرمان، ذلت و خواری،



گفت و گو با اتسوکو هوشینو

فاطمه، مسافری از سرزمین آفتاب تابان

را دارد ولی بعد از مسلمان شدن چون ژاپن کشوری اسلامی نبود، برایم زندگی کردن در آنجا با سختی همراه بود. در واقع اگر یک مسلمانی بخواهد در کشوری غیر اسلامی خودش را حفظ کند با سختی‌های زیادی برخورد می‌کند. البته آنجا هم خوبی‌ها دارد ولی خوبی‌های ایران را انتخاب کردم.

خانواده تان مخالف مسلمان شدن شما نبودند؟

چرا آنها کاملاً مخالف بودند، به خاطر همین خیلی طول کشید تا به ایران بیایم. الان هم دوست ندارند که من مسلمان شدم ولی بالاخره قبول کردند که این تصمیم خودم بوده است. من واقعا سال‌ها با آنان جنگیدم تا بتوانم مسلمان شوم.

مذهب خانواده تان چه بود؟

آنها بودایی‌اند. ولی یکی از عموهایم زمانی که من کوچک بودم، مسیحی شده بود و استاد انجیل هم بود. من از بچگی به واسطه او انجیل را می‌خواندم و کلیسا هم می‌رفتم بعد ناخودآگاه از همان زمان ادیان را با هم مقایسه می‌کردم این باعث شد که کم کم با اسلام آشنا و به آن علاقمند شوم. البته تا وقتی که بخواهم مسلمان شوم چند مذهب دیگر را امتحان کردم مثل بودایی و مسیحیت و هندی، اول به آنها علاقه پیدا کردم و کتاب‌هایی درباره آنها خواندم ولی اصلاً حرف‌هایشان برایم قانع‌کننده نبود. بیشتر آنها شبیه نثر جدیدی از قرائت کتاب‌های مقدس بودند و برداشت عرفانی از دین داشتند. ۲۴ و ۲۵ ساله بودم که تصمیم گرفتم مسلمان شوم. یادم هست که وقتی حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، من در تلویزیون این حادثه را به صورت زنده دیدم. لحظه اول خیلی شوکه شدم و بعد فکر کردم که چقدر این فیلمی که از حادثه پخش شد شبیه فیلم‌های هالیوودی است. خیلی باور نکردم که این حادثه فقط یک اتفاق است. با خودم فکر

اتسوکو هوشینو زنی از تبار سرزمین آفتاب تابان است که بعد از مسلمان شدن نام فاطمه را برای خود برگزید. تجربه وی برای مسلمان شدن انگیزه‌ای شد تا به گفت و گو با وی بنشینیم.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

فاطمه اتسوکو هوشینو از ژاپن هستم و در دانشگاه در کشور خودم در دوره لیسانس روابط بین‌الملل خواندم. قبل از مسلمان شدن درباره اسلام کمی مطالعه کرده بودم و کم کم داشتم به اسلام باور پیدا می‌کردم. یک شب که داشتم قرائت سوره یس را گوش می‌کردم و همراه آن تکرار می‌کردم انگار یک دفعه چیزی جلوی چشمانم برق زد. نمی‌دانم چطور بود ولی سوره یس برای من مثل یک پیامبر شده بود و حس می‌کردم یک پیامبر جلوی چشمانم ظاهر شده. هرچه آیات بیشتری می‌خواندم، حسم درباره این موضوع قوی‌تر می‌شد. وقتی جلوی چشم شما یک پیامبر بیاید مسلماً نمی‌توانید آن را انکار کنید. من هم وقتی آن را می‌خواندم و آیه آیه جلو می‌رفتم مدام به خودم می‌گفتم چشم، چشم. انگار آن دستورات داشت به من داده می‌شد که این طور باش و ... هر آیه‌ای که می‌خواندم به خودم می‌گفتم بله مسلمان می‌شوم. دقیقاً این طوری بود که همان شب تصمیم گرفتم که مسلمان شوم.

چطور با همسران آشنا شدید؟

از طریق سایتی به نام پرسش که به سوالات تازه مسلمان‌ها پاسخ می‌داد با همسرم آشنا شدم که بعد از گذشت ۷ سال، با هم ازدواج کردیم. سال‌ها آرزو داشتم که در یک کشور اسلامی زندگی کنم، البته زندگی کردن در یک کشور خارجی سختی‌های خودش



می‌گفتم ممکن است که این کار صد در صد راضی کننده نباشد اما این کار را به خاطر خدا انجام می‌دادم. این فکر و انگیزه باعث شد من ۶، ۷ سال این سختی‌ها را تحمل کنم. به نظر شما یک مسلمان واقعی چطور باید باشد؟

ما به عنوان یک مسلمان باید دشمنانمان را بشناسیم و در برابرشان مقاوم باشیم. اگر خوب توجه کنیم می‌توانیم دشمنانمان را بشناسیم. مثلاً آنها خیلی سعی دارند که زنان مسلمان حجاب خود را کنار بگذارند یا می‌خواهند این فکر را رایج کنند که می‌گویند که خدا نیست، شیطان نیست. اینکه مخصوصاً می‌گویند شیطان نیست خیلی خطرناک است چون اگر کسی باور داشته باشد که شیطان وجود ندارد این یعنی اینکه هیچ کار بدی وجود ندارد و همه آزادند که هر کاری بخواهند بکنند ولی این طوری نیست یعنی خلقت انسان‌ها و شیطان یا همه چیزهایی که وجود دارد طبق برنامه خداست.

چطور شد که چادر را به عنوان حجاب انتخاب کردید؟

وقتی من تازه به ایران آمده بودم حجاب داشتم ولی چادر سر نمی‌کردم. پوشیدن چادر برایم سخت بود ولی به نظر من پوشش زیبایی بود. وقتی زنان چادری را می‌دیدم فکر می‌کردم که چقدر زیبا هستند. برای همین یک بار چادر را امتحان کردم، کمی سخت بود اما بعد کم‌کم عادت کردم. اوایل فقط وقتی به مسجد می‌رفتم می‌پوشیدم بعد دیگر چادر سر کردن برایم عادت شد. خوب من می‌دانستم که حجاب برای زنان مسلمان خیلی مهم است و متوجه بودم که داشتن حجاب سختی‌هایی هم دارد، چون در کشور خودم آن سختی‌ها را دیده بودم. از طرف دیگر با سختی‌هایی مثل اینکه وسط تابستان و در گرما باید پوشش داشت و یا اینکه خود جمع کردن چادر کار سختی به نظرم می‌رسید ولی این سختی‌های جسمی به آزادی روحی و روانی که حجاب به زنان می‌دهد می‌ارزید. وقتی که فهمیدم فقط خداست که مهم است از لحاظ روحی و روانی آزاد شدم، سبک شدم. خوب من قبل از اینکه مسلمان بشوم، آرایش می‌کردم و لباس‌های تنگ می‌پوشیدم ولی الان با توجه به اینکه حجاب دارم راحت‌ترم. آن موقع انگار فقط برای خودم بودم ولی الان نه این طور نیست. وقتی خدا برایم مهم شد همه چیز فرق کرد. در واقع وقتی همه چیز برای خدا شد، ثبات پیدا کرد و هدفی پیدا شد. به همین خاطر معتقدم کسی که بنده خداست، آزادترین موجود دنیاست. بالاخره هر چیزی در این دنیا بهایی دارد، سختی‌هایی که حجاب دارد بهاییست برای اینکه ما آزادی روحی و روانی به دست آوریم.

ایران را چطور کشوری می‌بینید؟

ایران کشوری واقعا خوبی است اما به نظرم ایرانی‌ها قدر کشورشان را خوب نمی‌دانند. این حیف است. من ایران را خیلی دوست دارم. حتی اگر کشوری به ایران حمله کند من از اینجا نمی‌روم چون قدر این کشور را می‌دانم چون ایران تنها کشوری است که رسماً شیعه است، ولایت فقیه دارد.

یک خاطره بگویید؟

ماه رمضان سال گذشته من هر روز برای نماز خواند به بیت رهبری می‌رفتم. همان جا بود که یک بار از فاصله دور رهبر را دیدم. بعد از گذشت ۱۰ سال از مسلمان شدنم، این بزرگترین هدیه‌ای بود که خدا به من داد. با اینکه این دیدار کوتاه بود. به نظرم این مهم‌ترین ویژگی ایران است که وجود رهبر باعث شده حد و مرز معنوی نداشته باشد و هر کس که به دنبال حقیقت باشد از آلمانی و آمریکایی گرفته تا ژاپنی همه در این حد و مرز قرار می‌گیرند. ایشان در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه رهبر و جانشین ایشان هستند و من یقین دارم خدا به خاطر وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه و رهبر دنیا را نگه داشته تا زمان ظهور امام.

سفارش شما به دختران و زنان ایرانی و مسلمان چیست؟

اول اینکه قدر اسلام و کشورشان را بدانند و دیگر اینکه چون من در ایران خیلی دیدم که دخترها مهریه‌های سنگینی برای خودشان قرار می‌دهند به آنها می‌گویم که مهریه معیار ارزش‌گذاری برای زن نیست پس مهریه بالا هم نمی‌تواند به معنی ارزش بالای آنها باشد و حلال و حرام را در زندگی رعایت کنند.



می‌کردم که پشت پرده آن، حتما چیزی هست. اون موقع درباره اسلام خیلی نمی‌دانستم. بعد که دائماً به واسطه آن حادثه در تلویزیون از مسلمانان صحبت شد، کنجکاو شدم تا اسلام را بشناسم. خوب آن موقع دوست مسلمانی نداشتم و تعداد مسلمانان در ژاپن خیلی کم بود و اکثر مسلمان‌هایی هم که بودند خارجی بودند برای همین خیلی ارتباط با آنها نداشتم ولی بعد از آن ۱۱ سپتامبر که دایماً درباره اسلام و مسلمانان حرف می‌زدند، علاقه‌مند شدم کمی درباره این دین بفهمم. بعدها متوجه شدم که این دین بزرگترین دین دنیاست.

از چه منابعی برای آشنایی با اسلام بیشتر استفاده کردید؟

من اول کتاب‌های عمومی را که درباره ادیان بود گرفتم و خواندم، با اینکه این کتاب‌ها را اساتید دانشگاه نوشته بودند اما عمق نداشتند. برای همین من از اینترنت کمک گرفتم. با چند تا سایت‌های اسلامی آشنا شدم و از طریق آنها درباره اسلام بیشتر فهمیدم. چون در ژاپن روحانی و اینها اصلاً نیستند به خاطر همین بیشتر من از اینترنت توانستم درباره اسلام اطلاعات بگیرم. جالب بود که بعد از خواندن قرآن من انجیل را بیشتر فهمیدم و این باعث شد که به من ثابت شود که قرآن کتاب مقدس کاملی است. مقایسه قرآن و انجیل برایم جدید بود. آنقدر این مطالعات را دوست داشتم که اصلاً خوردن و خوابیدن را فراموش کرده بودم. من آن موقع در شهر کوچکی زندگی می‌کردم و هیچ مسلمانی در آن شهر نبود. هر روز اینترنت می‌رفتم و سایت‌ها را می‌خواندم بعد با مسلمان‌ها صحبت می‌کردم.

چطور خانواده‌تان را راضی کردید که مسلمان بشوید و بعد با یک ایرانی ازدواج کنید؟

هفت سال ایستادم و مقاومت کردم. من با آنها درباره اسلام صحبت می‌کردم ولی چون رسانه از اسلام خیلی سیاه‌نمایی کرده بود باور نمی‌کردند هر چند که من توضیح می‌دادم. نه فقط خانواده خودم، معمولاً اگر کسی با مسلمانان ارتباط نداشته باشد نمی‌داند آنها چطور هستند و چگونه زندگی می‌کنند. می‌شود گفت که به نحوی آنها تحت تأثیر شست‌وشوی مغزی رسانه‌ها قرار گرفته‌اند. من فقط ۷ سال صبر کردم و تحمل و فقط انتظار می‌کشیدم. بعد از این مدت بود که خانواده‌ام بالاخره فهمیدند که من تصمیمم را عوض نمی‌کنم.

وقتی در ژاپن بودید کار می‌کردید؟

من قبل از مسلمان شدن در زمینه‌های مختلفی کار می‌کردم ولی بعد از مسلمان شدن به خاطر داشتن حجاب خیلی کار کردن مشکل بود. هیچکس زنان با حجاب را استخدام نمی‌کرد. به ذهنم رسید که در کارخانه مواد غذایی کار کنم چون لباس آنجا حجاب کاملی داشت و سرتا پا را می‌پوشاند و فقط در آن لباس چشم‌ها بیرون می‌ماند. لباسش هم گشاد بود و حجاب کاملی بود. خیلی سخت بود. درآمدی که می‌گرفتم خیلی خوب نبود ولی من احساس خوبی داشتم چون سعی داشتم دستور خدا را انجام دهم. با خودم



پرسی و پاسخ

ادعای نمایندگی امام عصر علیه السلام در فضای مجازی!!!

فارجعوا الی فلان آقا؟! یا مثلا چرا نفرمودند فارجعوا الی رجل ادعی هو سید الیمانی و احفاده؟ چرا نفرمودند رجوع کنید به کسی که ادعای سید یمانی بودن دارد و به فرزندان کذایی او که مثلا در جزیره خضراء موهوم هستند و همسرشان هم سیده زهره است؟! لااقل یک حدیث محض رضای خدا نقل می کردید تا بشود شما را بعنوان مصداق احتمالی این روایت، نزد برخی از عوام جا زد.

سوال سوم: همانطور که می دانید، سنت غیبت در میان برخی از انبیاء گذشته نیز جاری بوده است.

یکی از پیامبرانی که مدتی از میان امت خود غایب شد حضرت صالح علیه السلام بود.

حضرت پس از طی دوران غیبت و بازگشت به میان امت، خود را معرفی کردند ولی مردم در برابر او سه دسته شدند.

عده ای راه انکار در پیش گرفتند و عده ای شک کرده و مردد بودند و عده ای هم در زمره مومنین به صالح قرار گرفتند.

اتفاقا مومنین به حضرت، برای اطمینان بیشتر خود، از ایشان درخواست حجت کردند که آن حضرت نیز این خواسته بحق را اجابت کرده حجت لازم را ارائه نمودند.

همانگونه که پس از ظهور امام عصر علیه السلام، سید حسینی یا همان سید خراسانی، برای اطمینان قلبی یاران خویش، از آن حضرت مطالبه حجت می نمایند. پس طلب حجت از مدعی امری، موضوعی طبیعی و پذیرفته شده است. حال خواسته آخر ما ارائه حجت از سوی این مدعیان نیابت خاصه است. طبیعتا خواب حجت شرعی نیست. پس لطفا دست به دامن خواب نشوند. در نهایت اینکه در صورت داشتن پاسخ برای این سه نکته، آن را برای همگان منتشر نمایند.

منابع:

عیون الحکم، ص ۱۵۰

کمال الدین و اتمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۲۹۴

وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰

کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷

چند وقتی است که در فضای مجازی فردی خود را نایب خاص حضرت ولی عصر (عج) معرفی می کند.

برخی از جوانان پرسیده اند که صحت و سقم سخنان این فرد را بررسی نمایید. باید از این مدعی چند سوال را نمو که در صورت صحت سخنانش باید به این سوالات را پاسخ دهد.

اول، بنا به فرمایش علمای امامیه و اجماع بزرگان، غیبت امام عصر علیه السلام در دو مرحله اتفاق افتاده است، که اولی به غیبت صغری و دومی به غیبت کبری مشهور شده اند.

مگر نه این است که از خصوصیات غیبت صغری، حضور نواب خاص آن حضرت در بین شیعیان، و از ویژگی های عصر غیبت کبری، عدم حضور نواب و حتی نفی نیابت خاصه است؟

اساسا دوران غیبت کبری با رحلت آخرین نایب خاص حضرت در نیمه شعبان سال ۳۲۹ ه.ق اتفاق افتاد.

اگر چنانچه باب ارتباط مردم با نواب خاص همچنان مفتوح بود که دیگر غیبت کبرایی وجود نمی داشت و محقق نمی شد.

به این تویق کوتاه امام عصر علیه السلام خطاب به آخرین نایب خویش و در واپسین روزهای غیبت صغری توجه بفرمایید. حضرت در این تویق شریف خطاب به علی بن محمد سمری اینگونه می نویسند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو قائم مقام - و جانشین - تو شود که دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عز و جل و آن بعد از مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده و ملاقات و نیابت کنند بدانند هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگوی افترا زنده است.

حضرت در این نامه به صراحت، نیابت خاصه و نمایندگی بعد از علی بن محمد را نفی کرده و مدعی آن را دروغگو و افترا زنده خطاب می کنند. اما سوال دوم: اسحاق بن یعقوب کلینی نقل می کند: در پی سوالاتی که داشتم، تویقی از جانب امام عصر علیه السلام و توسط محمد بن عثمان عمری برایم صادر شد. در بخشی از نامه حضرت اینگونه می فرمایند: **وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.**

حوادثی که برای شما پیش می آید، (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید براویان حدیث ما زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آنها میباشم. حال سوال این است: حضرت چرا فرمودند فارجعوا الی روات حدیثنا و نفرمودند

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه نامه: زهره قدیمی

